



Max Weber's Theory in the Context of Political Imagination and the Employment of Political Imagination in the Construction of Islamic Civilization

Hossein Hosseini Alaei

Ph.D. in Political Science, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

Email: Alaeehosein@gmail.com

Abstract

This study, through a novel reading of Max Weber's *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism* within the framework of political imagination, seeks to demonstrate the critical role of imaginative faculty in the emergence and flourishing of civilizations -particularly Islamic civilization. Political imagination constitutes a rare and invaluable essence within both the theoretical and practical reason of philosophers and political thinkers. This concept reached its zenith in the works of thinkers like Max Weber, who harnessed it to elucidate the necessary conditions for the emergence of capitalism. The Protestant ethic and the spirit of capitalism -like other ethical systems belonging to practical reason -require imagination for their actualization, and Weber's genius lay in forging a connection between the two. Numerous states and nations aspire to achieve capitalist economies and exert considerable effort toward this end. In this context, Weber, employing his political imagination while defending capitalism, meticulously examined Protestant dispositions and uncovered their indispensable role in the formation of capitalism. Consequently, Muslims and Islamic thinkers must also navigate the path of political imagination to realize Islamic civilization -the central strategy of the leaders of the Revolution. Max Weber played a pivotal role in constructing Western civilization through the deployment of political imagination. Similarly, by utilizing this imaginative capacity, Muslim theorists can succeed in establishing Islamic civilization, as will be illustrated through several examples.

Keywords: Max Weber, political imagination, Protestantism, capitalism, Islamic Revolution, Islamic civilization.





سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۹)، تابستان ۱۴۰۳، صص. ۳۸-۲۵
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

مقاله پژوهشی

تبیین نظریه ماکس وبر در بستر تخیل سیاسی و استخدام تخیل سیاسی در ساخت تمدن اسلامی

حسین حسینی علائی

دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

Email: Alaeehosein@gmail.com

چکیده

این پژوهش با خوانشی نو از کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» ماکس وبر بر بستر تخیل سیاسی، در صدد اثبات اهمیت قوه تخیل در ایجاد و رشد تمدن‌ها خصوصاً تمدن اسلامی است. استخدام تخیل سیاسی، گوهری ناب و کمیاب در ساحت عقل نظری و عملی فیلسوفان و اندیشمندان سیاسی است. این مهم در آرا و نظریات اندیشمندی همچون «ماکس وبر» به شکوفایی رسید و ایشان با بهره‌مندی از آن توانست شرط لازم برای پیدایش سرمایه‌داری را در دسترس دیگران قرار دهد. خلق پروتستانی و روح سرمایه‌داری که مانند سایر اخلاق در زمره عقل عملی است؛ برای تحقق نیازمند تخیل است و شاهکار ماکس وبر در پیوند این دو با یکدیگر بود. دولت‌ها و کشورهای مختلفی خواهان دستیابی به اقتصاد سرمایه‌داری می‌باشند و جهت دستیابی به آن تلاش فراوان می‌کنند. از این رهگذر ماکس وبر با استفاده از تخیل سیاسی خویش، ضمن دفاع از سرمایه‌داری، با دقت بر خوی پروتستان‌ها متوجه نقش بی‌بدیل این مهم در تکوین سرمایه‌داری شد. از همین رو مسلمانان و اندیشمندان مسلمان نیز جهت دستیابی به تمدن اسلامی که راهبرد اصلی امامین انقلاب است، باید از رهگذر تخیل سیاسی عبور کنند. ماکس وبر با استخدام تخیل سیاسی در ساخت تمدن غربی نقش پررنگی داشت. نظریه‌پردازان مسلمان نیز با استفاده از این تخیل در ایجاد تمدن اسلامی موفق خواهند شد که به چند نمونه اشاره خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: ماکس وبر، تخیل سیاسی، پروتستانیزم، سرمایه‌داری، انقلاب اسلامی، تمدن اسلامی.

شاپا الکترونیک: ۳۰۴۱-۹۹۷۲ ♦ شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره ♦ فصلنامه نظریه‌پردازی راهبردی

<https://theory.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 3041-9972



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است؛ همچنین آرا و مفاهیم نظری مقاله بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی یا تأیید شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره نیست.

مقدمه

ماکس وبر در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، مسیر اصلی وصول به اقتصاد سرمایه‌داری را ترسیم می‌کند. اگر اندیشه‌های ضد سرمایه‌داری همچون مارکسیسم را کنار گذاریم، اقتصاد جهانی را می‌توانیم در پارادایم سرمایه‌داری تحلیل کنیم که اهمیتش برای همگان به‌وضوح قابل اثبات است. سؤال اساسی که ذهن دولتمردان و سیاستمداران و حتی اندیشمندان را با خود همراه کرده این است که راه وصول به سرمایه‌داری چیست؟ در سوی دیگر تمدن غربی، تمدن اسلامی در حال شکوفایی است که اندیشمندان مسلمان برای تحقق آن مشغول فعالیت می‌باشند. تمدن اسلامی که هدف نهایی انقلاب اسلامی است، دارای ملزوماتی است؛ همان‌گونه که سرمایه‌داری مورد نظر ماکس وبر ابزاری را می‌طلبد. ماکس وبر که خود انسان متدین و دین‌داری هم نبود، با تبیین علمی نقش جهان‌بینی و گرایش‌های مذهبی و نوع دین منتخب افراد را در این وادی مورد سنجش قرار می‌دهد. ماکس وبر در تخیل سیاسی خویش، خواهان وصول به اقتصاد سرمایه‌داری است و باز با استخدام همان تخیل سیاسی بر آموزه‌های پروتستانیزم تأکید می‌کند. سؤالاتی از قبیل اینکه آیا سرمایه‌داری مختص به غرب است یا غیر غرب هم توان بهره‌مندی از آن را دارد؟ آیا تفاوت پروتستانیزم و کاتولیسیم تفاوتی ظاهری و در برخی مناسک بوده یا تفاوت ماهوی با یکدیگر دارند؟ آیا مسیر تمدن نوین اسلامی با مسیر احداث تمدن غربی یکسان است؟ تمدن نوین اسلامی با تمدن‌های اسلامی قبل یا احیاناً بعدی چه تفاوتی دارد؟ نقش تخیل سیاسی در احداث انقلاب اسلامی و تمدن نوین اسلامی چه است؟ نقش تخیل سیاسی در تألیف کتاب مهم اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری چیست؟ همه و همه نیازمند پاسخ‌های دقیق است که این مقاله در صدد است با آن‌ها روبه‌رو شود و برای اهالی علم مثمر ثمر قرار گیرد.

۱. عالم خیال و مسئله تخیل سیاسی

مسئله تخیل از موضوعات مهم فلسفه است که فلاسفه پیرامون آن به بحث پرداخته‌اند. صدرالدین شیرازی در کتاب شریف حکمت متعالیه در خصوص تخیل می‌فرماید: «إعلم أنَّ أنواع الإدراك أربعة: إحساس و تخیل و توهم و تعقل. فالاحساس إدراك للشيء الموجود في المادة الحاضرة عند المدرک ... والتخیل أيضا إدراك لذلك الشيء مع الهيئات المذكورة لأنَّ الخيال لا يتخیل إلَّا ما أحسَّ به و لكن في حالتی حضور مادته و عدمها» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳، ۳۶۰).



مرحوم ملاصدرا^(ره) عالم تخیل و خیال را شبیه عالم حس می‌داند و نزدیکی فراوانی بین عالم حس و عالم خیال قائل می‌شود و نحوی از ادراک که ناظر به خارج هست می‌داند و به تعبیری عالم خیال را وضع لطیف شده عالم محسوس و نه چیزی جدای از آن تلقی می‌کند (فتح الهی، ۱۳۹۹: ۱۴) موضوع تخیل در عرفان نیز مورد توجه عارفان قرار گرفته است و مراد عارفان از عالم مثال متصل، همان عالم خیالی است که هر انسانی آن را دارد و وابسته به انسان است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۳: ۵۲۹) این عالم بین عالم عقل و ماده قرار دارد و قوی‌تر از عالم حس و ضعیف‌تر از عالم عقل هست و برخی انسان‌ها همچون عارفان در قید حیات از آن عالم ماده رها می‌شوند و به عالم مثال و خیال می‌رسند.

با این توصیفات می‌توان جایگاه خیال را در عقل نظری و عملی نیز متوجه شد. تخیل انسانی که در فلسفه و حکمت نظری شناسانده شده است با عقل عملی محقق می‌شود و همان عقل عملی و قوه تدبیر اوست که زندگی انسان را اداره می‌کند (فتح‌الهی، ۱۳۹۹: ۱۷). عقل نظری چیستی‌ها را برای انسان معلوم می‌کند و این عقل عملی است که آن معلومات را محقق می‌کند و عینیت می‌بخشد. نقش تخیل در عینیت و تحقق بسیار پررنگ است و عقل عملی با تخیل محقق می‌شود. با این توضیحات به جرئت می‌توان گفت تخیل عالم‌ساز است و هر آنچه محقق می‌شود و امدار قوه تخیل آدمی هست. بدون عالم خیال، حرکت و شدنی رخ نمی‌دهد و سکون و ایستایی محصول دنیای بدون تخیل است. لذا شکاف‌ها و شدن‌ها و تکامل‌ها و ... را باید با نگاه تخیلی دید و در آن چهارچوب تحلیل کرد. هم در جنبه فردی و هم در جنبه اجتماعی نمی‌توان از نقش سازنده خیال غفلت کرد.

اشتباه هست اگر فکر کنیم عالم خیال منحصر به ادبیات و هنر و امثالهم است. این اشتباه از آنجا ناشی می‌شود که عالم خیال را عالم به کل لطیف قلمداد کنیم و سر رشته لطافت را نیز در ادبیات و هنر جويا شویم. تحلیل دقیق‌تر آن است که هر آنچه در آن فعل «شدن» صرف می‌شود، نقش بی‌بدیل قوه خیال را یادآوری می‌کند. بلاشک یکی از مهم‌ترین مصداق‌های حضور قوه خیال در زندگی آدمی، سیاست هست. مواردی مانند تشکیل مدینه‌ها، شکل‌گیری هویت‌ها، قانون‌گذاری، برقراری نظم‌ها و نظامات اداری، شهری، اقتصادی، فرهنگی یا امنیت و مدیریت افکار عمومی نشان می‌دهند که سیاست دریچه اصلی برای ورود به عالم خیال است. سیاست درهای عالم خیال را برای انسان‌ها باز می‌کند و با درک سیاست است که عالم خیال درک می‌شود (فتح‌الهی، ۱۳۹۹: ۴۸).

از آنجا که سیاست مدن از اقسام مهم عقل عملی است و همان‌گونه که اشارت رفت عقل عملی به‌وسیله تخیل به سمت تحقق پیش می‌رود؛ نقش بی‌بدیل تخیل در تحقق سیاست را به‌وضوح به همگان نشان می‌دهد. حال اگر خیال را از ساحت وجودی انسان حذف کنیم، سیاست یا پدید نمی‌آید و یا در وضعیت ساکن ابتدایی توقف می‌کند. امروزه سیاست مشحون از قوه تخیل سیاستمداران و اندیشمندان سیاسی هست و آنان هستند که با نعمت خدادادی قوه خیال، در عین محقق کردن مناسبات سیاسی، آن را لطیف‌تر نیز می‌کنند. به تعبیری تفاوت اصلی سیاست امروزین با سیاست‌های گذشته در فرایند خیالی شدن و لطیف شدن ماهیت آن است. گذر از نظامات سنتی به مدرن جز در پرتو فهم تخیل سیاسی امکان‌پذیر نیست. حرکت از دیکتاتوری‌ها به دموکراسی‌ها جز با مدد قوه خیال محقق نمی‌شود. پدیده مهم انقلاب‌ها را تنها می‌توان در چهارچوب تخیل سیاسی فهم کرد و اندیشه‌های سیاسی بزرگانی همچون امام خمینی^(ره)، رهبر معظم انقلاب^(مدظله‌العالی)، شهید مطهری و ... با عالم خیال آنان پیوند خورده است و نشان از برجستگی این قوه در نزد آنان دارد.

۲. ظهور تخیل سیاسی در اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری

ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) جامعه‌شناس، مورخ و استاد اقتصاد سیاسی آلمانی از مهم‌ترین متفکرین جهان است که نظریات مختلفی در ابواب ذکر شده بیان داشته است. بدون شک از مهم‌ترین اندیشه‌های ماکس وبر نظریات ایشان در خصوص پیدایش سرمایه‌داری است که بدین منظور دو مقاله از وی در سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ چاپ گردید که بعداً مجموع مقالاتش را در کتابی با عنوان اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری گردآوری کرد و اثری ماندگار از خویش بر جای گذاشت که همچنان مستند خیلی از مقالات علمی است. این کتاب که با مقدمه پرمضمون آنتونی گیدنز چاپ شده است، بیش از پیش ما را به اهمیت تخیل سیاسی رهنمون می‌کند.

ماکس وبر در این کتاب با بهره‌گیری از قدرت تخیل خویش، گذار از کاتولیسیسم به پروتستانیسیم و تأثیر آن در پیدایش و رشد سرمایه‌داری را تحلیل و تشویق می‌نماید. دین‌پیرایی یا پروتستانیسیم که با «مارتین لوتر» و «ژان کالوین» شناخته می‌شود تداوم جنبش شورایی بود که توسط «مارسیلیو پادوآ» و «ویلیام اوکام» مطرح شده بود و دین‌پیرایی می‌خواست از اقتدار پاپ جلوگیری کند و نظام نمایندگی را در کلیسا برقرار نماید و این همه منعکس‌کننده احساسات



ملی‌گرایانه بود. پروتستانیسم در بُعد سیاسی خواستار قدرت مطلق دولت بود و حتی از حق الهی فرمانروا سخن می‌گفت و با موارد اعتراضی خود به‌طور کامل عقاید و منافع طبقه نو را منعکس می‌کرد و برای تضمین حاکمیت سوداگری وسایل کارآمدتری را ابداع می‌کرد.

ماکس وبر برخلاف کارل مارکس که اندیشه‌ها را صرفاً بازتاب علائق و منافع اقتصادی می‌دانست؛ قائل به رابطه انتخابی میان اندیشه‌ها و منافع اجتماعی بود. از مهم‌ترین دلایل این نظریه همین ارتباط پروتستان‌ها و سرمایه‌دارها است که رهبران جنبش اصلاح دین از درون طبقاتی که بعدها مجری اندیشه ایشان شدند برنخاسته بودند اما بعدها پیروان یک اندیشه بخشی از آن را انتخاب می‌کنند که نسبت بدان از حیث منافع و علایق خود احساس نزدیکی می‌کنند. حقیقتاً رساله اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری ردیه‌ای بر ماتریالیسم جبرگرایانه مارکس است. این ارتباط تنگاتنگ پروتستان‌ها و سرمایه‌دارها، دقیقاً برخلاف کاتولیسیسم، در پیشبرد سرمایه‌داری بسیار مؤثر است. ماکس وبر ضمن دفاع جانانه از سرمایه‌داری، پیدایش و رشد آن را مرهون پروتستانیسم می‌داند که اگر چیرگی آن بر کاتولیک‌ها نبود، اثری از سرمایه‌داری نیز وجود نداشت. سؤال اصلی وبر این بود که چه عواملی در پیدایش سرمایه‌داری نوین که در تاریخ نظیری برای آن یافت نمی‌شود، مؤثر است و در جواب این سؤال تلقی خاصی از باورهای دینی نسبت به زندگی دنیوی که از معارف فرقه پروتستان است را ذکر می‌کند. پر واضح هست که ماکس وبر همچون یک عالم دینی به بررسی مباحث دین نمی‌پردازد بلکه او به دنبال تبیین علمی و به تعبیری دقیق‌تر جامعه‌شناسی دین است. ماکس وبر که برخلاف کارل مارکس از سرمایه‌داری دفاع می‌کند، آن را پدیده‌ای مشخصاً غربی می‌داند و مهم‌ترین ویژگی این غربی بودن را خصلت عقلانی تولید سرمایه‌داری می‌داند و اعتقاد دارد که عقلانی شدن پدیده‌ای است که در تمامی نهادهای عمده جامعه سرمایه‌داری رسوخ می‌کند (هلد، ۱۳۸۴: ۲۲۶). ماکس وبر با خلق اصطلاح «روح سرمایه‌داری» آن را روحیه‌ای می‌داند که با تکیه بر روش منتظم و عقلانی از طریق عمل به شغل به‌مثابه تکلیف به دنبال تحصیل سود است (وبر، ۱۳۷۳: ۶۶). این روحیه سرمایه‌داری که ماکس وبر از آن یاد می‌کند همچون «بوروکراسی» و «کاریزما» و «عقلانیت»، همگی نمونه‌هایی از نوع خالص‌اند که نوع خالص غیرمبهم و دقیق و کاملاً انتزاعی است که در روش‌شناسی وبر جایگاه ویژه‌ای دارند و واقعیت از مقایسه مصادیق عینی با انواع خالص حاصل می‌شود (منوچهری، ۱۳۸۷: ۶۲).

وبر برای تبیین این روحیه سرمایه‌داری به سراغ مواعظ بنیامین فرانکلین سیاستمدار و نویسنده می‌رود که پیامبرگونه دستوراتی با صبغه اخلاقی برای هدایت زندگی ارائه می‌دهد (وبر، ۱۳۷۳: ۵۵). روحیه سرمایه‌داری که منبعث از نظم و عقلانیت است، منطبق بر آموزه‌های پروتستان‌ها می‌شد. فی‌المثل در سلوک اخلاقی فرد بین کاتولیک‌ها و فرقه کالوینیست‌ها تفاوت چشم‌گیری وجود دارد. برای کاتولیک آیین عفو در کلیسای او جبران‌کننده نقص وی به شمار می‌رود. فرد می‌توانست هنگام پشیمانی به کشیش کلیسا روی آورد و از او کفاره و امید به رحمت را دریافت کند. اما برای یک کالوینیست، به حکم سرنوشت تغییرناپذیر این امر میسر نیست و خدای کالوینیسم از بندگان خود توقع اعمال نیک نظام‌مند را دارد و اعمال نیک منفرد را طرد می‌کند. بنابراین، سلوک اخلاقی فرد عادی خصلت نامنظم و فاقد برنامه خود را از دست داد و تماماً تابع یک روش منسجم رفتار گردید. او با بررسی این پدیده که اغلب مدیران و صاحبان سرمایه و نیز نمایندگان تعلیم‌دیده اقشار فوق کارگری و حتی کارکنان فنی و بازرگانی شرکت‌های جدید از فرقه پروتستان می‌باشند؛ به اهمیت پروتستان‌یسم در خلق سرمایه‌داری تأکید می‌کند. حتی نوع تحصیلات کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها را نیز متفاوت می‌بیند و افراد حاضر در آموزشگاه‌های فنی، صنعتی، بازرگانی و به‌طور کلی مراکز آماده‌سازی برای یک زندگی حرفه‌ای بورژوازی را اغلب پروتستان می‌یابد و کاتولیک‌ها را علاقه‌مند به تحصیل در دبیرستان‌های علوم انسانی می‌بیند که این امر در سهم ضعیف آنان در تحصیل ثروت سرمایه‌داری بسیار مؤثر است. وبر برخی از افراد که نگرش سطحی به تفاوت کاتولیک و کالوینیست دارند را به باد انتقاد می‌گیرد. کسانی که ادعا می‌کنند نگرش کاتولیک بر خصلت تارک دنیایی و ریاضت تأکید می‌کند و حال آنکه پروتستان‌ها در مقابل چنین نگرشی قرار دارند. وبر ضمن اعتقاد از چنین نگرشی بیان می‌دارد: اگر منظور از «ترک دنیا» اهمیت و اولویت بخشیدن قاطع به علائق دینی در سلوک زندگی باشد در این صورت کالوینیست‌های فرانسوی لااقل همان‌قدر تارک دنیا هستند که فی‌المثل کاتولیک‌های شمال آلمان ... هیچ چیز بهتر از این توازی روشن‌گر این مطلب نیست که با تصورات مبهمی نظیر «تارک دنیا بودن» کاتولیسیم یا «دنیاپرستی مادی‌گرایانه» پروتستان‌یسم و چیزهایی از این قبیل نمی‌توان راه به‌جایی برد، زیرا این تصورات با این شکل کلی حتی با داده‌های امروزی هم چندان مطابقت نمی‌کنند تا چه رسد به داده‌های گذشته (وبر، ۱۳۷۳: ۴۷).



به نظر وبر، سه نوآوری در فهم دینی که توسط پروتستان‌ها صورت گرفت، در پیدایش و تحقق سرمایه‌داری بسیار مؤثر بود. از دیدگاه وی نفی واسطه‌ها میان خالق و مخلوق، دخالت دادن عقل در ایمان و همچنین رسالت و تکلیف دانستن کار برای بهبود وضع زندگی؛ آموزه‌های پرمضمون پروتستان‌ها برای حرکت به سوی سرمایه‌داری بود (زندى، ۱۳۸۸: ۱۲۸). در هندسه فکری وبر امر پارادوکسیکال مطرح در آموزه پروتستان‌ها که در یک روی سکه سختی از تکلیف بودن کار و الهی بودن کوشش برای یک فرد و در یک روی سکه ریاضت و کفّ نفس مطرح می‌شود؛ در کنار هم برای پیشبرد سرمایه‌داری مفید بود. پروتستان‌ها از یک‌سو با الهام از آموزه‌های الهی بسیار کوشش می‌کردند و از سوی دیگر به‌جای آنکه خرج لذت‌ها کنند، با خویش نگاه‌داری و پرهیز از اسراف و تَبَرُّج و تَجَمُّل در سرمایه‌گذاری و تولید پیشگام می‌شدند. از یک طرف مکلف بودن برای کار و سخت‌کوشی و از سوی دیگر ریاضت کشیدن؛ دو امر مهم برای تولد سرمایه‌داری است که پروتستان‌ها دارا می‌باشند.

۳. تخیل سیاسی و انقلاب اسلامی

اصولاً پدیده‌های اجتماعی بدون نظر به تاریخ خوب درک نمی‌شوند. و می‌بایست در دل تاریخ به دنبال عقبه و ریشه‌های انقلاب اسلامی بود. انقلاب اسلامی با لحاظ دو عنصر «پیوستگی تاریخی» و «نگاه تکاملی به تاریخ» محصول طبیعی حوادث و تحولات گذشته است. پیوسته بودن به این معناست که آن تاریخ روند طبیعی‌تری را طی کرده و تحولات در یک جامعه یک سیر طبیعی و درون‌زا است نه پروژه‌ای و بیرون‌زا (نجفی، ۱۴۰۰: ۱۰۶). از طرفی با اخذ نگاه تکاملی به تاریخ و نه صورت دایره‌ای؛ انقلاب اسلامی تکامل و ترقی حوادث گذشته خود است. صد البته منظور از نگاه تکاملی، نگاهی مجموعی به تحولات است؛ مجموع تحولات حرکت رو به جلو را ترسیم می‌کند. ممکن است گاهی عقب‌گرد نیز به وجود بیاید. اما با نگاهی مجموعی به تحولات، می‌توان به تکاملی بودن انقلاب اسلامی پی برد. انقلاب اسلامی محصول شدن‌های صفویه و قیام تنباکو و مشروطه است. این سیر تکاملی که مصادف با شکل‌گیری و استمرار مدرنیته است، به نقطه تکامل خود که انقلاب اسلامی است، می‌رسد: «در دوران ظهور و بروز مدرنیته و غرب، در ایران سه مرحله شکل گرفت: مرحله اول، نظام‌های مدنی و اجتماعی بومی و اسلامی باقی‌مانده از دوران صفوی تا قبل از جنگ‌های ایران و روس؛ مرحله دوم، شکل‌گیری بیداری اسلامی، جنبش‌ها و

نهضت‌های اسلامی بعد از جنگ‌های ایران و روس تا امروز که در قالب ۵ جنبش و نهضت بزرگ نمایان شد؛ قیام تحریم تنباکو، نهضت و نظام مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۱ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷؛ مرحله سوم؛ استقرار نظام مدنی اسلامی نوین از ۱۳۵۷ تاکنون (نجفی، ۱۴۰۰: ۷۳).

البته این به آن معنا نیست که انقلاب اسلامی نگاهی نقادانه به گذشته خود نداشته باشد و طابق النعل بالنعل در بستر گذشته رخ داده باشد. بلکه انقلاب اسلامی با عبرت از حوادث مشروطه و صفویه و ... دائماً در حال شدن است. به‌طور کلی ذات انقلاب، ذات شدن مستمر است: «انقلاب عبارت است از قیام و حرکت به سمت هدف‌های والا و یکی از جلوه‌های اصیل تخیل در حوزه عمومی است ... والاترین مظهر تخیل آزاد سیاسی انسان است که با نیروها و ساخت‌های تکاملی تاریخ هم زیستی دارد» (فتح‌اللهی، ۱۳۹۹: ۱۴۴). لذا این شدن که در انقلاب اسلامی نمایان شد تفاوت‌هایی با گذشته خود دارد. فی‌المثل در انقلاب اسلامی پیشرفت هدف اصلی و دال مرکزی تمامی اقدامات است. در قیام تنباکو یا مشروطه چنین مطلبی در حاشیه قرار داشت. اما انقلاب اسلامی ضمن مقابله با استعمار و دسیسه‌های قدرت‌های بزرگ، مسئله پیشرفت را با جدیت دنبال می‌کند. چرا که هدف اصلی این انقلاب ساخت تمدن اسلامی است و تمدن بدون پیشرفت رخ نمی‌دهد.

غرض آنکه امام خمینی^(ره) با نگاه عمیق به تاریخ اسلام و ایران، انقلاب اسلامی را تخیل نمود و از همان ابتدا حتی در خلال کشف‌الاسرار که نقدی بر اسرار هزار ساله بود؛ به تخیل انقلاب اسلامی مشغول بود. انقلاب خمینی بدون تخیل خمینی رخ نمی‌داد و این قوه خیالیه ناب امام خمینی^(ره) بود که منجر به احداث انقلاب اسلامی ایران گشت. امام خمینی از حوادث گذشته اسلام و ایران عبرت‌ها و الگوها گرفت و با نگاهی ژرف به آن، تکامل آن دوران را تخیل نمود و ابداً انقلاب اسلامی پدیده‌ای تصادفی و دفع الخلقه نبود. بلکه به‌صورت متکامل و پیوسته با گذشته حسی ایران و اسلام پیوند داشت و رخ دادن آن از منظر قوه بالای خیال امام خمینی^(ره) بود. این مهم در نزد متفکرین انقلاب نظیر مرحوم شهید مطهری نیز قابل اثبات است. مرحوم مطهری نیز با ذکر این نکته که انقلاب ایران تنها انقلاب واقعی است، نظیر آن را در انقلاب صدر اسلام می‌جوید: «انقلاب ایران یک انقلاب به تمام معنا واقعی است. در چند قرن معاصر غیر از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکبر انقلاب دیگری نیست که نامش را بشود انقلاب گذاشت و بلکه انقلاب



اسلامی ایران ماهیت انقلابی‌اش از آن‌ها خیلی بیشتر است ... ولی این تنها انقلاب ایران است که مردم با دست خالی قیام کردند و اگر نظیری از این جهت بشود برایش ذکر کرد همان انقلاب صدر اسلام است (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۱۹).

مرحوم مطهری نیز همچون امام خمینی^(ره) با تخیل انقلاب اسلامی با تکیه بر تجربه انقلاب صدر اسلام، قدرت تخیل در مباحث سیاسی را مشخص می‌کند. همان‌گونه که اشاره شد، بدون تخیل سیاسی انقلاب و تحولی در عرصه سیاست رخ نمی‌دهد و این قدرت خیال است که این چنین رخدادها را به تصویر می‌کشد. انقلاب صدر اسلام، قیام تنباکو، نهضت مشروطیت، همه و همه تجربه حسی انقلاب ایران است که با کمک تخیل سیاسی منجر به این انقلاب شکوهمند شد. همان‌گونه که اشاره شد انقلاب اسلامی را با دو عنصر پیوستگی و تکامل باید نگاه کرد. خود انقلاب اسلامی نیز زنجیره‌ای در این تکامل محسوب می‌شود که نباید به آن محدود گردد. «شدن‌ها» به انقلاب اسلامی ختم نمی‌شود. توان انقلاب اسلامی فراتر از آن است که موجب تشکیل نظام یا دولت اسلامی در سطح یک کشور شده باشد. بلکه تحولی صورت گرفته است که ظرفیت بسط و توسعه تا تشکیل یک تمدن اسلامی را داراست (یوسفی، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

۴. تخیل سیاسی و تمدن اسلامی

ماکس وبر با استفاده از قوه تخیل سیاسی در شکوهمندی تمدن غرب نقش ممتازی را بر عهده گرفت. اندیشمندان مسلمان نیز باید قوه خیال را در احداث تمدن نوین اسلامی به کار بگیرند. تمدن اسلامی با تمدن غربی امتیازات فراوانی دارد. نمی‌توان بر آن وادی تخیل نمود و باید همتی دیگر بر این مهم گماشت. تمدن نوین اسلامی با تمدن غربی تفاوت‌های فراوانی دارد. گذشته تمدن اسلامی با گذشته تمدن غربی متفاوت است: «دوره تأسیس در غرب باستان، دوره دینی نبوده و دین در شکل‌بندی تمدن غرب نیز در متن و مرکز تمدن باستانی نبوده است. پس از میلاد مسیح نیز مسیحیت به مرکزیت تمدنی در نمی‌آید ... در تمدن اسلامی نه نسبتی معکوس بین دین و شهرنشینی وجود داشته و نه نسبت خلافتی بین دین و ارتباط با دیگر تمدن‌ها بوده است» (بابایی، ۱۳۹۹: ۴۹۶). از این منظر نمی‌توان در تأسیس و شکوه تمدن اسلامی بر معیارهای غربی تکیه کرد. اندیشمندان مسلمان باید تخیل بر وادی اسلامی را در دستور کار خود قرار دهند، چرا که گذشته و حال و آینده تمدن اسلامی با تمدن غربی متفاوت است. این مهم بر سختی کار دانشمندان مسلمان

می‌افزاید. آنان باید با اشراف به تمدن‌های گذشته اسلامی در راه تأسیس تمدن نوین اسلامی گام بردارند. این «شدن» نیازمند قوه تخیل جدی است. از نظریات ماکس وبر می‌توان استفاده نمود، اما هرگز تقلید از ماکس وبر چاره کار برای تأسیس تمدن اسلامی نیست. این نکته مهم است که در اندیشه برخی از روشنفکران مغفول است و به دنبال اسلامیزه کردن تمدن غربی می‌باشند. برخی تفاوت‌های تمدن غربی با تمدن اسلامی را دکتر رضا غلامی این‌گونه توضیح می‌دهد: «اول: از جهت طرز تفکر حاکم بر تمدن اسلامی که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی است و توصیف روشنی که از مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت انسان و از همه مهتر مسیر دستیابی به سعادت ارائه می‌دهد؛ دوم: از جهت قانون و نظم حاکم بر جوامع مدنی که منبع بنیادی این قانون و نظم در تمدن اسلامی، برخلاف تمدن‌های سکولار و اومانیستی، شریعت اسلامی است؛ سوم: از جهت نوع تلقی تمدن اسلامی نسبت به موضوع ترقی و پیشرفت است. در واقع تمدن اسلامی ضمن همه‌جانبه دانستن پیشرفت و نهادهای ساز عدالت در ساختار آن، روح حاکم بر پیشرفت را فرهنگ دینی قلمداد می‌کند؛ چهارم: از جهت مقاصدی است که بر اساس طرز تفکر اسلامی حاکم بر تمدن باید مدنظر جامعه اسلامی قرار گیرد» (غلامی، ۱۳۹۶: ۴۰).

انقلاب اسلامی ایران در دوره معاصر و در جهت دستیابی به تمدن اسلامی پدید آمده است. دو موج تمدن اسلامی را قبل از انقلاب اسلامی در سده‌های گذشته داشتیم. موج اول تمدن اسلامی در قرن چهارم و پنجم به اوج اعتلای خود رسید و اندیشمندان و بزرگانی همچون فارابی، ابن‌سینا، خواجه نظام‌الدین طوسی را تحویل عالم داد. موج دوم در قرون هشتم تا دهم پدید آمد و سه دولت بزرگ عثمانی در ترکیه امروزی و صفویه در ایران و گورکانی در هند نمایندگان این تمدن اسلامی بودند. تفاوت موج اول و دوم از این قرار است: «تعامل با غرب در اولین مرحله خود (موج اول) نه تنها فرهنگی و علمی و خودجوش صورت گرفت بلکه اغلب در حوزه خواص و اندیشمندان تأثیرگذار بود و هرگز زمینه‌ای در تفکر عامه نداشت در دوره اول بالندگی تمدن اسلامی، بسیاری از محدثان و راویان خبری مستقیماً ائمه اطهار^(ع) را دیده‌اند، هم‌چنین اندیشمندان این دوره بیشتر در زمینه فلسفه و علوم رایج زمان خودشان تجلی بخش اوج تمدن اسلامی‌اند ولی در دوره دوم، تمدن در معماری، هنر، عرفان، شعر و ادب تبلور پیدا می‌کند. تلاقی اسلام و غرب به‌طور عمده از جنبه علمی و فرهنگی (در دوره دوم) فراتر رفت و به مخاصمات سیاسی و نظامی منجر شد (نجفی، ۱۴۰۰: ۶۸ - ۶۹).



مرحوم علامه طباطبائی^(ره) در کتاب نهایت الحکمه ضمن برشمردن عوالم گوناگون که شامل عالم ماده، مثال و عقل است، تفاوت این سه عالم را بیان می‌دارد: «احدها عالم الماده و ثانيها عالم التجرد عن الماده دون آثارها من الشكل و المقدار و الوضع و غيرها... و يسمى عالم المثال و عالم البرزخ، التوسطه بين عالمي الماده و التجرد العقلي و قد قسموا عالم المثال الى المثال الاعظم... و ثالثها عالم التجرد عن الماده و آثارها و يسمى عالم العقل. و العوالم الثلاثه مترتبه طولاً، فأعلاها مرتبه و أقواها و أقدمها وجودا» (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۲۴۵).

با تطبیق عوالم ماده و مثال و عقل بر تمدن‌های اسلامی در گذشته و آینده، می‌توان نقش تخیل سیاسی را برای ایجاد تمدن مهدوی درک کرد. تمدن‌های گذشته اسلامی در صدر اسلام و قرون هشتم تا دهم را می‌توان در عالم ماده و حس درک کرد. این تمدن‌ها که در مقالات و کتب مختلف توسط اندیشمندان مسلمان و غیره نگاشته شده‌اند، توصیف و تحلیلی جامع از تمدن‌های گذشته ارائه می‌نمایند. اگر آن تمدن‌ها را در عالم حس قرار دهیم، تمدن پیش رو که امتداد انقلاب اسلامی است را باید در عالم تخیل و مثال ادراک کرد و نهایتاً تمدن الهی مهدوی که پایان تاریخ را ترسیم می‌کند، جایگاهی در عالم عقل خواهد داشت. این همان نکته است که فتح الهی به‌خوبی تنقیح نموده است: «اگر تمدن گذشته اسلامی را متعلق به عالم حس بدانیم، تمدن نوین اسلامی ورود در عالم خیال جوامع اسلامی را نمایان می‌سازد. به این ترتیب، تمدن گذشته اسلامی با عالم حس، تمدن نوین اسلامی با عالم خیال و تمدن آرمانی مهدوی با عالم عقل نسبت بیشتری دارند و به‌نوعی جلوه و مظهر آن هستند. البته به این معنی نیست که در تمدن گذشته اسلامی ظهورهای خیالی و یا در تمدن نوین اسلامی ظهور حسی وجود نداشته باشد، بلکه باید گفت که ظهور عالم حس وجه غالب تمدن گذشته اسلامی و یا ظهور عالم خیالی وجه غالب تمدن نوین اسلامی است» (فتح‌الهی، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

همان‌گونه که انقلاب اسلامی نقطه پایانی تحولات نبود و خود در مسیر تخیل به سمت تمدن نوین اسلامی قرار داشت، متفکران عرصه تمدنی نیز باید با قوه تخیل و حس، به ایجاد تمدن مهدوی همت کنند که پایانی بر «شدن‌ها» از خلقت آدم^(ع) تا انتهای تاریخ است. همه این تحولات در بستر تخیل رخ نموده است. هر مقدار استفاده از قوه خیال بیشتر باشد، امید به احداث تمدن نوین اسلامی و تمدن مهدوی بیشتر خواهد بود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

تخیل سیاسی همان‌گونه که اشاره شد، تحول از یک ساحت به ساحت دیگر و از یک پارادایم به پارادایم دیگر را رهبری و هدایت می‌کند. هیچ روند تکاملی از عاملیت تخیل در آن بی‌بهره نیست و این تخیل هست که دگرگونی‌ها را فرمان می‌دهد و تصویر می‌کند. این مهم در اندیشه ماکس وبر و تشکیل انقلاب اسلامی کاملاً مشهود است. وبر با بهره‌گیری از این قوه، نقش پروتستانیسم را برای حرکت به سوی سرمایه‌داری ترسیم می‌کند. دو نوع «شدن» در اینجا رخ می‌دهد؛ حرکت از کاتولیسیسم به پروتستانیسم و دیگری نقش پروتستان‌ها در پیدایش و رشد سرمایه‌داری. هرچند ماکس وبر در خصوص حرکت اول اشاره‌ای ندارد و تخیل سیاسی را در آن به استخدام نمی‌گیرد؛ اما در مورد دوم که ایجاد سرمایه‌داری هست، با دقت بر پروتستانیسم تمرکز می‌کند و از ظرفیت‌های آن برای این مهم پرده برمی‌دارد. حرکت از پروتستانیسم به سرمایه‌داری با کمک قوه تخیل است، دقیقاً مانند حرکت از نهضت اسلامی به انقلاب اسلامی و به دولت اسلامی و به جامعه اسلامی و در انتها تمدن نوین اسلامی. ماکس وبر و سران انقلاب اسلامی همچون امام خمینی^(ره) با استخدام این قوه به تکامل سرمایه‌داری و اسلام نگاه کردند.

ماکس وبر از مکلف شدن یک پروتستان برای کار به‌عنوان عامل مهمی در تأسیس سرمایه‌داری یاد می‌کند. یک پروتستان در کنار سایر اوامر الهی، تکلیف کوشش و کار را نیز بر دوش خود احساس می‌کند. صبغه اخلاقی پروتستان‌ها نیز که به‌صورت نظام‌مند و منظم فرد را وادار به رعایت دستورات و تکالیف می‌کند؛ عامل حیاتی برای پیدایش سرمایه‌داری نوین قلمداد می‌کند. چرا که سرمایه‌داری نوین برخلاف تلاش برای کسب ثروت در ادوار تاریخ، حرکتی نظام‌مند و مبتنی بر عقلانیت و با محاسبه‌گری دقیق است که این مهم در پروتستانیسم لحاظ شده است. درست است که بشر از ابتدا آزمند و حریص بوده است، اما این تلاش بی‌وقفه برای کسب ثروت که مبتنی بر قواعد است؛ تنها و تنها مختص سرمایه‌داری است. لذا تکلیف فعالیت و کار در کنار ریاضت مأموره، زمینه پیدایش سرمایه‌داری نوین را در مغرب زمین فراهم می‌آورد که مختص همین جغرافیاست و دیگران را بهره‌کاملی از آن نیست. بدون شک ماکس وبر که مدافع سرمایه‌داری و عقلانیت و تمدن غربی هست، با قدرت تخیل سیاسی پروتستانیسم را به‌عنوان شرطی لازم و نه کافی، برای دستیابی به سرمایه‌داری ترسیم می‌کند. از این منظر در پیدایش انقلاب اسلامی با تجربه



حکومت‌ها و تمدن‌ها از صدر اسلام تا دوران معاصر، «شدن‌ها» را در راستای تأسیس انقلاب اسلامی و در ادامه تمدن نوین اسلامی و در نهایت تمدن الهی مهدوی باید تحلیل نمود. تمدن اسلامی با تمدن غربی متمایز است و نمی‌توان از راهی که ماکس وبر طی تخیل نموده است به تمدن نوین اسلامی رسید. تمدن نوین اسلامی و تمدن الهی مهدوی ملزومات خاص خود را دارد که اندیشمندان مسلمان باید قوه تخیل خود را بر صبغه تجربه اسلامی پهن نمایند تا به عقل تام مهدوی نائل شوند.

فهرست منابع

- بابایی، حبیب الله (۱۳۹۹)، *تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- زندی، محسن (۱۳۸۸)، *بازخوانی نظریه ماکس وبر در همبستگی معنادار و مثبت سرمایه‌داری و پروتستانیزم*، نشریه نقد و نظر.
- الشیرازی، صدرالدین محمد (۱۹۸۱ م)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعه*، بیروت: دار إحياء التراث العزلی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۲)، *نهایه الحکمه*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- غلامی، رضا (۱۳۹۶)، *فلسفه تمدن نوین اسلامی*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- فتح الهی، محمد علی (۱۳۹۹)، *تخیل سیاسی در زیست جهان ایرانی اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، قم: صدرا.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۷)، *رهافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.
- نجفی، موسی (۱۴۰۰)، *انگاره تعالی*، اصفهان: نشر آرما.
- وبر، ماکس (۱۳۷۳)، *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هلد، دیوید (۱۳۸۴)، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۹۳)، *مبانی و اصول عرفان نظری*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- یوسفی، بتول (۱۳۹۷)، *درآمدی بر تمدن اسلامی*، اصفهان: نشر آرما.